



۲۰۱۹/۰۴/۱۱



مرجان کمال

جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی
مترجم: فریده نوری کمال



قسمت پنجم

گل صد آرزو نشگفته پژمرد
همین دریا مرا در خود فرو برد

درون سینه ام صد آرزو مژد
دلَم بی روی مرجان دریای درد است



در مورد وضع کوچی ها یا خانه به دوش های درانی: علاوه بر نقطه قابل توجه توماس برفیلد (Thomas Barfield) که قبلاً از آن یاد نمودیم، مؤلف بالای کار های علمی برنت گلتزر (Bernt Glatzer) در مورد کوچی ها و چادر نشین های درانی تکیه می کند. یک فکتور مهم تنوع اجتماعی در جمعیت پشتون و نامتجانس بودن قبیله ها ارتباط به خانه بدوش بودن شان می گیرد. هشتاد الی نود فیصد کوچی های تمام کشور و حتی منطقه را پشتون ها تشکیل می دهند. کوچی ها زیادتاً به کنفدراسیون (Confédération) غلزایی، مخصوصاً سلیمان خیل، تره کی و خروتی تعلق دارند، فعالیت های تجارتی آن ها تا به حوضه اندوس (Indus) گسترش دارد. (اندوس منطقه سند است که 1500 - 2500 سال قبل از میلاد گهواره مدنیت آریایی ها بوده است).

بر علاوه یک تعداد دیگر قبایل که به کنفدرسیون درانی تعلق می‌گیرند، مخصوصاً نورزایی، اسحاق زی و اچکزی نیز شامل کوچی‌ها می‌باشند. در حقیقت این جمعیت به صورت نیمه کوچی (Semi - Nomadisme) یا فصلی می‌باشند، و این در صورتیست که اکثراً فعالیت‌های زراعتی و مالداری را حفظ میکنند. این طور استنباط می‌شود که در قرن نهم میلادی شاید تنها سلیمان خیل و یا خروتی کوچی بوده باشند، و زندگی سیار یا چادرنشینی زیادتر بین سال‌های 1890-1940 افزایش یافت، با توجه به این که جریان یا پروسس «که با منافع جانبین یعنی دولت و کوچی‌ها مطابقت می‌کند». در سال 1972 میلادی جناتا الفرید (Janata Alfred) تعداد کوچی‌ها را در ولایت پکتیا به 170000 نفر تخمین و در تمام افغانستان تعداد مجموعی کوچی‌ها، قبل از جنگ تقریباً به یک میلیون نفر بالغ می‌گردیده است.

کوچی‌های درانی یک شکل بارز و یا یک نمونه بارز رقابت و مبارزه را بین قطعاتی که تابع عملکرد تشکیلات موروثی مساوات طلب کلاسیک نیستند، برجسته می‌سازد.

هنگامی که قبایل برای عملیات نظامی با هم یکجا میشوند، این یکجا شدن به دلیل هم موروثی بودن نبوده بلکه جنبه اقتصادی و یا وصلتی دارد.

رهبان یا سرگروه در بین این گروهها زودگذر و ناپایدار بوده، و دوام آن اصولاً از شروع تا به اخیر زمان درگیری می‌باشد، خان‌ها (Khân-s)، رؤسای قبایل (chefs tribus) در صورتی که موفق به مصئون ساختن یک ساحه برای چراگاه‌های تابستانی گردند، خود را به صورت فصلی تحمیل می‌کنند.

برای برنت گلتزر (Bernt Glatzer) دلیل غیر متمرکز بودن این جمعیت مربوط به قرار گرفتن آنان در حاشیه، هم از طرف دولت و هم از جانب دیگر قبایل می‌دانند. بعد از این مطالعات برنت گلتزر به این نتیجه رسید که پدیده ایجاد سلسله مراتب در داخل یک تشکیل قبیلوی مستقیماً ارتباط می‌گیرد به روابط آن با دولت.

در مورد یوسفزایی‌های صوت:

فریدریک برت (Frederick Barth) بالای یوسفزایی‌ها در سال 1959 میلادی کار نموده و باعث باز نمودن یک بحث اساسی و عمیق در انتروپولوژی (Anthropologie) سیاسی و اجتماعی پشتون‌ها در طی چندین دهه گردید.

فریدریک برت (Frederick Barth) و به تعقیب و ادامه آن شارل لندهولم (Charles Lindholm) تأکید بالای خصلت و خصوصیت قطعات بی‌سر یا بدون بزرگ قومی تشکیلات یوسفزایی‌ها نمود، در حالیکه اکبر احمد و تالال اسد (Talal Asad) تأکید بالای روابط سلطه‌گر که خود را در بین قطعات جمعیت که قشر بندی شده و بالای یک تهداب اجتماعی - اقتصادی، جا می‌سازد.

یوسفزایی‌ها، دره صوت را در سال 1520 اشغال و در آن جا یک بنیاد ارسطوکراسی (Aristocratie) (اشرافی) قبایلی را تشکیل دادند، و در حالیکه حدود بیست فیصد تمام جمعیت را تشکیل می‌دهند، ولی کنترل بالای تمامی اراضی و زمین‌ها دارند، و مردم محل بالای زمین‌های آن‌ها مصروف کار هستند.

تا به نیمه قرن بیستم یوسفزایی‌ها از انواع و اشکال مداخله، چه از طرف دولت و چه از طرف قوای استعمارگر بریتانیا، به دور بودند.

فریدریک برت (Frederick Berth) تحلیل و آنالیز سیستم زمینداری را که به نام وش (Wesh)، که عبارت از یک سیستم منظم دورانی زمین‌های زراعتی بین قطعات مختلف، که این قطعات خودشان صاحب

زمین نیستند مگر یک حصه، بالای تمامی زمین زراعتی حق دارند. هدف این سیستم عبارت از این است که از توتّه توتّه شدن و از بین رفتن زمین نسل به نسل جلوگیری نموده، و کرکتر یا اصول تشکیلات مساوات طلب را حفظ و توازن بین قطعات را در هر دوره نگهداری می نماید، و این سیستم به قرار اظهارات فریدریک برت تا به سال 1920 قابل تطبیق بود.

بر علاوه فریدریک برت از رقابت بین خان ها برای به دست آوردن ریاست یا رهبری قبایل (Leader chef) توسط خان ها، آن ها را یکی در مقابل دیگر جهت بدست آوردن اعضا، طرفداران و هواداران شان قرار می دهد.

بر علاوه پدیده دادن صلاحیت و اختیار قدرت سیاسی برای چهره های مذهبی در حالت بحران را نیز توضیح نموده و بالاخره پدیده تقسیم شدن به دو دسته یا دو بلوک (Blocs) را نیز در بین یوسفزایی ها تشریح نموده است.

اعضای هر بلوک می توانند پیمان شکنی کرده و عضویت خود را از بلوک مربوطه قطع نمایند، لکن موجودیت دو گروپ یک مسئله ثابت و غیر قابل تغییر است، و در صورت ضرورت به بسیج شدن برای مقابله نظامی هر دو گروپ با هم ادغام می شوند.

نقد قول از تلال اسد (Talal Asad) و اکبر احمد، که اساساً به حساب نگرفتن روابط و سوء استفاده کردن یا بهره کشی که توسط یوسفزایی ها و عادات سلطه جویانه شان به وجود آمده است، که در نتیجه روی کار آمدن یک جامعه مبتنی بر برابری و مساوات را که قبلاً فریدریک برت از آن یاد کرده است، نا ممکن می سازد. البته گفتار فریدریک برت راجع می شود به یک گروپ خورد زمین داران هنگامی که بالای ساحه مشغول ریسرچ و مشاهدات خود بود.

مخصوصاً که مؤلفین تأکید بالای به حساب نگرفتن نتیجه انکشاف زیر بنا های دولتی در منطقه می نمایند، از آن جمله مشخصاً جمع آوری مالیات و از بین بردن سیستم وش (Wesh) می باشد.

برعلاوه به قرار اظهار اکبر احمد «آخذ های صوت» چهره های مذهبی که منشأ بسیج شدن بر علیه برتانبیا بودند، نشان دهنده یک رهبری سیاسی بوده، که علیه تیوری تشکیلات قطعات بی سر می باشد.

چارلس لندهوم (Charles Landholm) با تیوری فریدریک برت همنوا می باشد. نظر به مشاهدات و مطالعاتی که جهت مقایسه بین یوسفزایی های صوت و یوسفزایی های منطقه دیر (Dir) انجام داد یک پیچیدگی اجتماعی به یک سطح بسیار مهم طبقاتی مشاهده نمود، که آن را مربوط به اوضاع نظامی در دره در اثر درگیری منظم همراهِ کشور چترال (Chattral) که با آن سرحد مشترک دارند، می داند.

در واقع یوسفزایی های صوت در همجواری و همسایگی خود معروف به دشمنی همراهِ کوهستانی ها می باشند که آن ها از نقطه نظر نظامی موقف ضعیف دارند و این دلیل باعث حفظ نمودن تشکیلات مساوات طلبانه شان گردیده است.

سر انجام نمونه یوسفزایی ها به قرار نظریات فریدریک برت نشان دهنده یک نمونه تشکیلات بی سر مساوات طلب که در داخل یک گروپ سلطه گر تشکیل شده است.

به قرار بررسی اکبر احمد تمام عناصری که از جانب فریدریک برت افاده گردیده است اعتبار توضیحات وی را محدود ساخته و باطل پنداشته می شود.

انتقاد از کارها و مطالعات فریدریک برت توسط اکبر احمد، این آخری را رهنمایی به دادن یک تحلیل از تشکیلات اجتماعی پشتون‌ها که متمرکز بالای دو بخش بودن یعنی بین قبیله ننگ (nang) و قبیله قلنگ (qalang) که نشان دهنده تعداد زیاد جنبه‌های علمی و ریسرچ بوده و سبب جمع‌آوری معلومات علمی می‌گردد:

در ابتدا دو بخش بودن برای ما اجازه دانستن رابطه بین دو کتگوری تشکیلات معین و مشخص را می‌دهد، یکی مساوات طلب و بی‌سر و دومی قشر به قشر، و به این ترتیب به جای تنها یک کتگوری تشکیلات مساوات طلب بی‌سر، یک مجموعه بسیار وسیع به صورت یک نمونه تجربی تحت پوشش قرار می‌گیرد. بر علاوه این تحلیل و آنالیز اجازه می‌دهد تا در مورد جریان یا پروسس ریاست تمامی تشکیلات اجتماعی به سطح محل در دهات افغانستان توضیحات دهیم، زیرا که این دو قسمت بودن یا دو بخشی بودن بر علاوه در بین پشتون‌ها در بین دیگر اقوام نیز دیده می‌شود. و از طرف دیگر این تیوری یا این نظریه نشان دهنده برتری و تفوق قدرت بوده و زد و بند‌های سمبولیک را توسط دینامیک تشکیلات اجتماعی به سطح محل تشریح می‌دهد. یعنی تیوری (قبیله ننگ و قبیله قلنگ) که اهمیت تغییرات اجتماعی را به سطح محل توضیح می‌کند.

نقطه آخر نتیجه دو نقطه قبلی است، و مطالعه تشکیلات قبیلوی و یا محلی تشریح ارتباطات بین قبیله و دولت را طوری که رابرت تیر تعریف و مشخص نموده است.

ادامه دارد



marjan_kamal_jang_miraasi_5.pdf